

## وظیفه والدین در تربیت فرزندان پیرامون حق الناس

### چکیده

□ محمد کاظم شریفی \*

از دیر باز وظیفه والدین در ساحات مختلف تربیت مورد توجه بوده و پروراندن فرزندان در رعایت حقوق دیگران یکی از مسائل ساحت تربیت اجتماعی است. اما این که فقه تا چه حدی والدین را در تربیت فرزندان با محوریت حقوق الناس ملزم می‌کند؟ کاملاً مشخص نیست! با توجه به ضرورت انجام این گونه پژوهش‌ها آن هم در فضایی که جهان غرب از هر نظر به ویژه حقوق بشر به دنبال آسیب رساندن به جامعه‌ی اسلامی است، تاکنون پژوهشی در این مورد صورت نگرفته است. بنابراین، این پژوهش درصدد این است که آیا آموزه‌های اسلامی در تربیت فرزندان با محوریت حقوق الناس توصیه‌هایی دارد؟ آیا از بین این توصیه‌ها می‌توان وظیفه‌ی را برای والدین مشخص نمود؟ غرض استنباط وظیفه والدین و تبیین و بررسی ادله این حکم است. نیل به این هدف، از طریق توصیف-تحلیل صورت می‌گیرد. بر والدین واجب است که فرزندان را به گونه‌ی پروراندن که حقوق الناس را رعایت کنند که این حکم با بررسی ادله که عبارتند از: آیه وقایه، رساله حقوق امام سجاد(علیه السلام) و سیره امام علی(علیه السلام) به دست آمده است.

واژگان کلیدی: وظیفه، والدین، تربیت، حقوق الناس، فرزندان

## مقدمه:

خداوند انسان را موجودی اجتماعی خلق نمود به گونه‌ی که زیستن، معیشت، رفاه و به طور کلی برای رفع نیازهای خود به دنبال هم نوع خود می‌رود و این اجتماعی زیستن برگرفته از طبیعت او نیست بلکه فطرت و طبیعت انسان پیرو استخدام کردن هر چیزی برای منافع خویش است خواه سنگ، خواه فلز و خواه انسان باشد و از طرفی انسان‌های دیگر نیز با همین نگرش به هم نوع خود می‌نگرند لذا در سایه یک دسته قوانین محترمانه سعی دارند که با رعایت حقوق یکدیگر نیازهای همدیگر را رفع کنند، لذا اجتماعی بودن انسان با یک واسطه برگرفته از طبیعت، ذات و فطرت او است، که صد البته، خداوند نیز در کتاب برگزیده خود پیرامون آن تأکیدات فراوانی را بیان نموده است چنان که می‌فرماید:

«و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض» (بقره، ۲۵۱)

بعد از جنگ جهانی در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۹۰ میلادی برای اولین مرتبه بود که واژه حقوق بشر وارد گفتمان دنیای معاصر شد، دنیای معاصری که غرب آن را در سایه‌ی جاهلیت وحشی گری قرون وسطی برای تمام دنیا ساخت، برای فهم این مطلب کافی است که دوره‌ی وحشت از عصر ناپلئون نوشته مورخ مشهور غرب ویل دورانت را مطالعه کرد (ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۶۸۴۴). و نکته درد آور آن جا است که این قانون حقوق بشری برگرفته از خواسته‌ها و امیال انسان بود و در حالی که اساس حقوق بشر، مطابق مصالح واقعی انسان است و در کنار همه‌ی این‌ها، هضم این مطلب واقعا چه بسیار سخت است که گفتمان غرب، امروزه در صدد زیر سوال بردن حقوق بشری است که اسلام آن را تحت عنوان حق الناس از متعالی‌ترین منابع برگرفته است.

در گفتمان امروز، به ظاهر غرب سعی دارد به انسانیت احترام بگذارد ولی در حقیقت با نام حقوق بشر، لکه‌ی ننگی برای انسانیت شده است زیرا طریق رسیدن برای یک حقوق بشر متعالی این نیست که شما به دیگران هجوم ببرید تا آنچه با عنوان حقوق بشر که ساخته خود بشر است را بر جهان دیکته کنید بلکه راه درست و صحیح، مراجعه به منابع متعالی است که مصالح حقیقی انسانیت را مد نظر قرار داده است.

اما اساسی‌ترین جای تامل این‌جا است، گفتمانی که درون آن خلأ حقوق بشری محسوس است چگونه می‌تواند به تربیت و تعلیم حقوق بشر پردازد؟ در کنفرانس ۱۹۹۳ وین کنوانسیون تصویب شد مبنی بر این که آگاهی دادن و تربیت حقوق بشر برای جوامع بشری ضروری است و مطابق همین کنفرانس، سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ میلادی را دهه‌ی آموزش حقوق بشر اعلام نمودند.

در همین راستا باید اذعان کرد که آموزش صحیح و درست مبتنی بر داشتن محتوای غنی و درست است، زمانی که محتوا با اشکالات عدیده‌ی روبرو باشد چگونه می‌توان به دنبال آموزش درست بود. اندیشمند حقیقی هیچ‌گاه به دنبال اشکال تراشی برای قوانین دیگران نیست بلکه به دنبال تولید و ساخت حقوق بشر است زیرا تخریب چه بسیار آسان‌تر از ساختن است اما افرادی به اصطلاح اندیشمند که فقر زدایی قوانین خود را در هجوم به قوانین دیگران می‌جویند به هیچ وجه به اهداف خود نمی‌رسند آنها نمی‌توانند قوانین حقوق بشری اسلام را با استناد به رویه کشور داری چند کشور به اصطلاح اسلامی مورد تمسخر و استهزاء قرار بدهند بلکه برای دریافت درست از محتوای حقوق بشر اسلام، باید به فرامین و دستورات الهی توجه کنند.

ما نه تنها در اسلام بلکه در مذهب فقه جعفری داعیه‌دار این هستیم که شارع مقدس ما را به مراعات کردن حقوق الناس دعوت نموده است، آموزه‌های فقهی و اخلاقی اسلام علاوه بر این که قوانینی در رعایت حقوق بشر دارد بلکه یک قدم فراتر می‌نهد و در یک دسته قوانینی بر مکلفین خود در چارچوب احکام تکلیفی و وضعی، اعمال و رفتاری را ملزم می‌کند که در پرتوی آن می‌توان استنباط کرد که اسلام بر تربیت فرزندان پیرامون رعایت حقوق بشر نیز اهمیت بسزایی می‌دهد.

در این پژوهش ما سعی داریم دنبال پاسخ به این سوال باشیم که وظیفه والدین پیرامون تربیت حقوق الناس به فرزندان چیست؟

## مفهوم شناسی

### ۱. وظیفه

وظیفه واژه‌ی است که علاوه بر استعمال آن در زبان فارسی، در زبان عربی نیز کاربرد دارد البته استعمال آن در زبان فارسی به این صورت است:

«کاری که انسان، مکلف به انجام آن باشد» (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل واژه وظیفه) معادل این واژه در زبان عربی، تکلیف است، تکلیف مصدر باب تفعیل از ریشه کلف است، وظیفه یا تکلیف در حقیقت همان اعمالی است که به واسطه شرع یا قوانین اجتماعی انجام آن اعمال برای یک شهروند و یا یک مکلف به نوعی الزام و یا نهی دارد. (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل واژه وظیفه) آنچه مراد این پژوهش از مفهوم وظیفه در اصطلاح است، اولاً مراد وظیفه در علم فقه است، ثانیاً مفهوم وظیفه در اصطلاح، طلبی که در آن شارع، مخاطب را به فعلی امر یا از آن نهی می‌کند و این طلب به همراه مشقت و سختی باشد (محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۱، ص ۴۸۸). البته برخی در اصطلاح شامل و خوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه می‌دانند، اما برخی، تعریف یادشده را به دلیل شمول آن نسبت به اباحه، کامل ندانسته‌اند؛ زیرا تکلیف از کلفت، به معنای مشقت است و در اباحه، مکلف، مخیر بین فعل و ترك است و مشقتی متوجه او نیست. (هاشمی، فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۶۰۹).

### ۲. تربیت

این واژه در حقیقت مصدر باب تفعیل از ریشه ربو یا رب است. به معنای رشد، نمو، زیاد شدن و افزایش یافتن و اصلاح چیزی آمده است، در کتاب التحقیق آورده اند که معانی ذکر شده، معانی اصلی ربو نیست بلکه این معانی ذکر شده در حقیقت از لوازم و آثار معنای اصلی است چنان که آورده است. (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۴). اما اگر تربیت از ریشه ربو باشد این گونه تعریف شده است:

«الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّرْبِيَةُ، وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ» (اصفهان‌ی،

مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۳۶). در یک جمع بندی می توان گفت که تربیت در معنای لغوی یعنی رشد به همراه تکامل یا به عبارتی رشد اشتدادی را نیز می توان معنای لغوی تربیت دانست. در تعریف اصطلاحی از تربیت باید در پی جنس و فصل قریب بود و به نظر مختار تربیت یعنی پروراندن و یا پرورش دادن است اما آیا هر پرورشی را می توان تربیت نامید؟ تربیت می تواند دو جنبه منفی و مثبت داشته باشد حال گاهی این پروراندن می تواند در جهت پایین، نقص و پست باشد که همان جنبه ی منفی تربیت است و گاهی این پروراندن می تواند در جهت بالا، کمال و با ارزش باشد، تربیت یک روند و حرکت است و نمی توان آن را مقید به فعل یا مجموعه فعالیتها دانست زیرا فعالیت یا فعل باید چیزی باشد که ما به ازاء خارجی دارد اما تربیت یک چیز اعم از فعل است یعنی تربیت می تواند ما به ازاء خارجی نداشته باشد مانند این که در تربیت از دیدگاه غرب، فطرت شاید جایگاه خاصی نداشته باشد اما در اسلام، فطرت می تواند عامل تربیت باشد مانند این که هر انسان با مراجعه به فطرت خود اذیت و آزار حیوانات را قبیح می داند، لذا این روحیه را در خود پرورش می دهد، طبق این استدلال می توان مدعی شد که تربیت می تواند ما به ازاء خارجی نداشته باشد لذا در تعریف تربیت باید از واژه روند و یا حرکت استفاده کرد در غیر این صورت تعریف ما اخص از مدعا خواهد بود به عبارتی جامع الافراد نیست.

در مرحله ی بعد باید واژه پروراندن را اضافه کرد زیرا اصل تربیت همین پروراندن است و در مرحله آخر با توجه به معنایی که در ذهن همگان از تربیت هست باید واژه کمال و ارزش را نیز اضافه کرد، لذا در تعریف تربیت می توان گفت:

«روندی که برای پروراندن در جهت کمال صورت می گیرد»

### ۳. حق الناس

مراد از حق الناس همان استظهار مرحوم آخوند است که مرحوم اصفهانی نقل می کند:  
«ما استظهره شیخنا الأستاذ فی فوائده أن حق العبد قابل للاسقاط، حیث قال: (والضابط فیہ أن کل ما للعبد اسقاطه فهو حق للعبد، وما لا فلا کتحریم الربا أو الغرر... الخ) فیظہر منه أن ما لا یسقط لیس من حقوق العبد، وأنه من حقوق الله التي هي عبارة عن الحكم». (اصفهانی حاشیة

کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۵۱). یعنی تعریف حق الناس همان تعریف حق است البته با این نکته که در حق الناس یک نسبت اضافه به مردم دارد، یعنی حق الناس نوعی از سلطنت، نه بر یک چیزی بلکه بر شخصی غیر از خودش است.

## وظیفه والدین در تربیت فرزندان پیرامون حق الناس

ادله ی روایی و قرآنی وجود دارد که علاوه بر این که شخص مکلف را ملزم به رعایت حق الناس می کند، از مکلف می خواهد در قالب امر تربیت، غیر خودش را هم ملزم به رعایت حق الناس کند، که در این بخش ادله را ذکر کرده و از این طریق نیز وظیفه والدین مشخص می شود.

### ۱. آیه وقایه

در این آیه شارع از مومنان می خواهد که اجتناب کنند از هر چیزی که سبب عقاب خودشان یا اهل آن ها می شود:

«یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم نارا» (تحریم/ ۶)

نکته اول واژه قوا است که از ماده وقی است، اولاً وقایه به دو صورت: تدریجی و دفعی ممکن است و تربیت از مقوله تدریجی است و از آنجایی که شارع وقایه را مقید نموده است لذا می توان مدعی شد که این آیه با اطلاقی که در وقایه دارد، بحث تربیت را شامل می شود، ثانیاً قوا در هیئت امر است که امر نیز ظهور در وجوب دارد.

نکته دوم این است که خداوند از مکلفین می خواهد علاوه بر حفظ خود، اهل خود را نیز از عقاب و آتش جهنم حفظ کنند در تفسیر البرهان روایتی وارد شده که در آن قوا انفسکم و اهلیکم تبیین شده است:

«باسناده عن عثمان بن عیسی، عن سماعة، عن أبي بصیر، في قول الله عز وجل: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا قلت: كيف أقيهم؟ قال: «تأمرهم بما أمر الله، و تنهاهم عما نهاهم الله، فإن أطاعوك كنت قد وقيتهم، وإن عصوك كنت قد قضيت ما عليك» (بحرانی، البرهان في تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۲۶).

یکی از مصادیق اجتناب اهل به صورت قطع همان تربیت فرزندان توسط والدین است، چنان

که در وراثت بالا اشاره شده است.

نکته سوم این است که خداوند انسان را از آتش جهنم بر حذر می‌دارد پس در اینجا بایستی دید آیا تضييع حق الناس، عقاب را در پی دارد یا خیر؟ تضييع حق الناس به معنای این است که مکلف حق فرد دیگری را نادیده گرفته است این نقصان خواه در مال و خواه در شأن فرد دیگر باشد، اولاً عرف این نقصان و یا کم گذاشتن را به نوعی ظلم می‌داند و ظلم عقلاً قبیح است. ثانیاً رویکرد روایات در مورد حق الناس، این است که امیدی به رحمت خداوند نیست زیرا روایات اهمیت حق الناس را فراتر از حق الله می‌داند چنان که وارد شده است:

«جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمة لحقوقه، فمن قام بحقوق عباد الله كان ذلك مؤدياً إلى القيام بحقوق الله» (خوانساری، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۳۷۰).

از طرفی تشریح احکام بر اساس مصلحت و مفسده هست یعنی اگر در عملی مصلحت هست خداوند به آن عمل امر می‌کند ولی اگر عملی در آن مفسده باشد خداوند هیچگاه به آن امر نخواهد کرد بلکه از آن نهی می‌کند بر این اساس تضييع حق الناس عقلاً به دنبال خود، عقاب خواهد داشت. لذا عدم رعایت حق الناس، عقلاً و شرعاً عقاب آور است.

این آیه به والدین امر می‌کند که از هر آن چیزی که موجب عقاب و جهنم هست خود و اهل خود را حفظ کنند و تضييع حقوق دیگران از مصادیق افعالی است که موجب عقاب می‌شود، لذا این آیه، تربیت در رعایت حقوق دیگران را بر والدین واجب می‌کند.

## ۲. روایت امام سجاد(علیه السلام)

روایتی از امام سجاد(علیه السلام) وارد شده که در آن پدر خانواده را موظف به تربیت فرزند می‌کند، این روایت بسیار طویل است که در این جا فقط فقره مربوطه ذکر می‌شود:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ وَ أَمَّا حَقٌّ وَ لَدَيْكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُصَافٍ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُثَابٌّ عَلَى

الإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقِبٌ عَلَى الإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۵).

در مرحله اول باید اعتبار روایان حدیث را سنجید، روایت حاضر از کتاب واسئل الشیعه نقل شده است ولی قدیمی ترین منبع روایی که این روایت را نقل کرده تحف العقول است که در آن سندی ذکر نشده است، لذا اگر سندی که وسایل الشیعه ذکر کرده، درست باشد از حیث سند روایت معتبر است راوی اول روایت محمد بن علی بن الحسین است، این روای در کتب رجال مورد وثوق و اعتبار و مکنی به ابو جعفر از نوادگان ابن بابویه قمی است، در رجال نجاشی آمده است. (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۹). راوی دوم اسماعیل بن الفضل است، که او نیز مورد وثوق است. (شیخ طوسی، رجال الشیخ الطوسی، ص ۱۲۶). راوی سوم ثابت بن دینار است که از جمله راویانی است که در بین علمای رجال از وثوق و اعتبار کافی برخوردار است. (رجال الکشی، ص ۱۱۵). اما اگر تنها به کتاب تحف العقول اعتماد بشود در این صورت از حیث سند با مشکل مواجه خواهد بود. اما در جمع بندی نهایی از اعتبار این روایت باید گفت که این روایت از حیث سند معتبر و موثق می باشد.

در این روایت باید چند نکته مورد توجه قرار بگیرد، اولاً تربیت فرزند بر عهده کیست؟ صدر روایت با این فقره حق ولدک، پدر خانواده را مورد خطاب قرار می دهد و با این جمله انک مسؤل، شارع مقدس پدر خانواده را در تربیت فرزند متعهد می داند، لذا اصل تربیت برای پدر ثابت شده است اما این تربیت تا چه میزان بر ذمه پدر خانواده است؟ سوال بعدی است، به عبارتی اصل جواز ثابت شده اما این جواز آیا تا حد استحباب یا وجوب است؟ قدر متیقن بر استحباب است اما باید مشاهده کرد آیا قرآنی در روایت است که از آن وجوب استنباط شود؟، قرینه اول سیاق روایت است، زیرا روایت به صورت تهدید و تحذیر وظیفه پدر را در حیطه تربیت فرزند بیان می کند، ولی بسیاری از فقهاء سیاق را برای استنباط حکم حجت نمی دانند. قرینه دوم این فقره ای است که می فرماید حق ولدک، در زبان عرب حق گاهی به معنای وجوب یا اثبات است و فضای روایت طوری است که در آن امام (علیه السلام) به دنبال بیان حقوق خویشاوندانی است که باید اداء شود و معنای حق با این فضا به نوعی بیانگر همان وجوب است.

قرینه سوم، فعل امر فاعمل است که امام (علیه السلام)، پدر را امر می کند به نوعی رفتار که

سبب سربلندی پدر شود، کلام امام (علیه السلام) در این جا مطلق است یعنی امام (علیه السلام) از پدر خواسته به هر روشی که می تواند با فرزند برخورد کند تا سبب سربلندی پدر بشود، تربیت و یا روند تدریجی به نوعی می تواند یکی از این طرق باشد، از طرفی نیز فعل امر ظهور در وجوب دارد، لذا با تجمیع این قراین می توان ادعا کرد این روایت ظهورش در وجوب نمایان تر است.

با کنار هم قرار دادن این قراین می توان نتیجه گرفت که بر پدر تربیت فرزند امری واجب و ضروری است، اما محتوای تربیت چیست؟

«وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ»  
پدر مسئول در مورد آن چیزهایی است که سرپرستی آن بر دمه ی پدر بوده است، حال این چه چیزی است؟ (من) در حقیقت بیان می کند از آن (ما)، مواردی که باید پدر به فرزند به عنوان محتوای تربیت بیاموزد که عبارتند از: حسن ادب، راهنما بودن پدر برای حرکت فرزند به سوی خداوند متعال و کمک کردن به فرزند در این که طاعات الهی را به جا آورد. در این مرحله باید دید که آیا حق الناس از موارد حسن ادب و ... می باشد یا خیر؟

برای پرسش به پاسخ بالا یک نمونه ارائه می شود و در قالب آن پاسخ داده میشود، از جمله حق الناس، حق استاد و شاگردی است یعنی برای ادای حق استادی، شاگرد باید احترام استاد را به بهترین نحوه ممکن نگاه دارد و ادای این حق استادی ممکن نیست مگر این که شاگرد آداب معلم و استاد را درست به جا بیاورد و رعایت این آداب همان حسن الادب است که در روایت مذکور همان محتوای تربیت بین پدر و فرزند بود، پس می توان نتیجه گرفت رعایت حق الناس از جمله مواردی است که پدر باید به فرزند خود بیاموزد و آن را در محتوای تربیت خود قرار دهد و این یک امری است که ادای آن بر دمه پدر واجب است.

در نتیجه حق الناس یکی از مضامین محتوای تربیت در این روایت خواهد بود که بر پدر واجب است آن را در محتوای تربیت فرزند خود بگنجاند. بنابراین دلیل دوم به این نتیجه منتهی می شود که بر پدر به عنوان مصداقی از والدین، این امر واجب است که در حیطه تربیت اجتماعی به تربیت فرزند خود در رعایت حق الناس بپردازد.

### ۳. سیره امام علی (علیه السلام)

اهتمام به تربیت فرزندان در حیطة حق الناس از سیره معصومین (علیهم السلام) است، ائمه (علیهم السلام) فرزندان خود را براساس مبانی مورد نظر شارع تربیت می نمودند و فرزندان را از هر چیزی که سبب فساد در اخلاق آنها می گردید، بر حذر می داشتند. روایتی وجود دارد که در آن امیر المومنین (علیه السلام) به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) وصیت می کنند، روایت طویلی است که کلام مورد نظر ما از قول امام (علیه السلام) این است که فرمود:

«شَهَدْتُ وَصِيَّةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ حِينَ أَوْصَى إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ - وَأَشْهَدَ عَلِيَّ وَصِيَّةً - الْحُسَيْنَ عَ وَ مُحَمَّدًا وَ جَمِيعَ وُلْدِهِ وَ رُؤَسَاءَ شِيعَتِهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتْرُكُنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ» (طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۹، ص ۱۷۸).

این روایت به نوعی بیانگر سیره تربیتی امام علی (علیه السلام) است زیرا ایشان به فرزندان خود توصیه می کند که با مردم به نوعی سخن بگویند که خداوند امر کرده است در حقیقت مولای متقیان (علیه السلام) از فرزندشان می خواهد که در برخورد با عامه مردم حسن ادب را هیچ گاه فراموش نکند و رعایت حقوق متقابل بین مردم از جمله این آداب است که حق الناس را بارزترین مصداق آن است. باید اذعان نمود اگر چه این روایت در ساحت تربیت دینی یا تربیت اجتماعی است ولی حق الناس نیز یکی از این دو مصداق است که باید مورد توجه والدین قرا بگیرد اما این که سیره بخواند حکم و جوب را برساند کمی مشکل به نظر می آید ولی اصل جواز تربیت حق الناس فرزندان به خوبی از این سیره قابل استنباط است.

### نتیجه گیری

با توجه به تفحصی که در قرآن و منابع روایی و فقهی صورت گرفت به صورت قطع می توان نتیجه گرفت:

۱. از لابه لای ادله می توان محسوس کرد که شارع در تشریح احکام، اشراف کامل بر تمام زوایای مکتب اسلام داشته است و از همین ادله می توان مجموعه‌ی از تجویزات را استنباط کرد

که بیانگر مهیا بودن بستر شایسته برای ارائه یک منشور فقهی و تربیتی در جهت تحکیم روابط اجتماعی، سلامت جامعه و قوام آن است تا مقدمه‌ی برای ساخت یک جامعه‌ای با ثبات و امن باشد که در راستای آن امت اسلام تبدیل به الگویی برای تمام ملت‌ها باشد.

۲. از میان ادله‌ی که بیان شد آیه وقایه از نوع ادله عامه بوده و دو دلیل دیگر از نوع ادله خاصه بوده است، اما برای تربیت عبادی و اعتقادی می‌توان به روایت امام سجاد (علیه السلام) تمسک جست، زیرا فقراتی در آن وجود دارد که می‌توان از آن این دو ساحت تربیتی را هم ثابت کرد و تربیت حقوق الناس در زمره تربیت اجتماعی قرار می‌گیرد.

۳. آنچه باید اذعان کرد این است که روایات بسیار گسترده‌ی در منابع اخلاقی پیرامون رعایت حقوق الناس وجود دارد حتی روایاتی وجود دارد که در آن ائمه معصوم (علیهم السلام) به فرزندان خود توصیه‌هایی در رابطه با حقوق الناس می‌کنند ولی این روایات یا از حیث سند مشکل دارد و یا این که در صدد تعیین وظیفه والدین نبودند. اما طریق دیگری برای تعیین وظیفه والدین وجود دارد که روش استدلال یکی است فقط مصادیق تغییر می‌کند، تقریب استدلال به این صورت است، روایاتی وجود دارد که عدم رعایت حق الناس را معصیت شمرده و یا این که بر آن آتش جهنم و عقاب مترتب کرده است، این روایات با کمک قاعده امر به معروف و نهی از منکر یا حرمت اعانه بر اثم و یا از قاعده اعانه علی البر، توانایی معین نمودن حکم وظیفه والدین را دارد.

۴. آن چه که به عنوان نتیجه این تحقیق می‌توان بیان کرد این است، وظیفه والدین در تربیت فرزندانشان در عرصه حقوق الناس جایز است، بلکه مستحب می‌باشد ولی با توجه به آیه وقایه و سایر ادله باید اذعان کرد این وظیفه از حد استحباب هم بالاتر بلکه تا حد وجوب است زیرا اولاً آیه وقایه به والدین امر می‌کند که از هر چیزی که منجر به آتش جهنم است دوری کنند و همچنین اهل خود را نیز از آن دور بسازند، ثانیاً در وصیت امام علی (علیه السلام) و توصیه امام سجاد (علیه السلام) به فرزندانشان با تمسک به سیره معصومین (علیهم السلام) در ابتدا جواز و اباحه ثابت گردید و در ادامه با کمک قرآینی که در سیره وجود داشت حکم شد که بر والدین تربیت فرزندان در حیطة حق الناس واجب است.

## کتابنامه

### قرآن کریم

احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۶۰۷ هجری قمری.  
اصفهانى، حسين بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.

اصفهانى، محمد حسين کمپانى، حاشیة کتاب المکاسب، المحقق، قم، اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.  
آقا جمال خوانسارى، محمد بن حسين، شرح آقا جمال خوانسارى بر غرر الحکم و درر الکلم - تهران، چاپ: چهارم، ۱۳۶۶ ش.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.  
دهخدا، علی اکبر، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.

رجال ابن داود، ابن داود حلی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ هجری قمری.

سید هاشم بحرانی، البرهان في تفسير القرآن، بعثت، تهران، اول، ۱۴۱۶ ق.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

شیخ طوسی، الفهرست، المكتبة المرتضوية، نجف، بی تا.

شیخ طوسی، رجال الشیخ الطوسی، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ هجری .

طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان) - تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

علامه حلی، رجال العلامة الحلی، دار الذخائر، قم، ۱۴۱۱ هجری قمری.

محمد بن عمر کشی، رجال کشی، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ هجری شمسی.

محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا، بی تا.

مصطفوی، حسن، التحقیق في کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، مرکز کتاب لترجمة و النشر، تهران -

ایران، اول، ۱۴۰۲ هـ.ق.